



Comparative Studying the Factors Causing Conflict of Jurisdiction in Judicial Proceedings and Arbitration in English Law with a View to Iranian Law

ARTICLE INFO

DOI: 10.48311/CLR.29.1.2

Article Type

Research Article

Authors:

¹ Mahdi Rahmatifar 
ORCID: <https://0009-0003-1605-0547>

² Rabia Skini* 
ORCID: <https://0009-0001-7090-1723>

³ Majid Ghamami 
ORCID: <https://0000-0001-5436-1344>

Affiliation:

¹ Ph. D. Student in Private Law,
Islamic Azad University, Science and
Research Branch, Tehran, Iran

² Professor in Private Law, Faculty of
Law, Mofid University, Qom, Iran

³ Associate Professor in Private Law,
Faculty of Law and Political
Sciences, Tehran University, Tehran,
Iran

Correspondence:*

Email: rabiaeskini1@gmail.com

Article History:

Received: 2024/04/12

Accepted: 2025/01/26

Abstract

Several factors play a role in the realization of conflict of jurisdiction in judicial proceedings and arbitration. In this study, with the aim of examining the role of the aforementioned factors, a comparative study of the approaches of the legal systems of England and Iran has been conducted using an analytical-descriptive method. Based on the studies conducted, it can be said that the arbitration clause or agreement, ADR agreement, unilateral and multilateral clauses, tactics used by the litigants in the proceedings, public order, and issue preclusion are the most important factors affecting the conflict of jurisdiction that can cause major disruption in the arbitration and proceedings process. In the English legal system, by examining the existing judicial practice and legal regulations, it is concluded that an attempt has been made to deal with the aforementioned factors in a way that reduces the impact of these factors on the realization of conflict of jurisdiction. In the Iranian legal system, there are no specific legal regulations in this regard, and the judicial practice approach in this regard is not clear, which makes the challenge of realizing conflict of jurisdiction more difficult. In this article, by examining the aforementioned factors in the legal systems of England and Iran, while explaining the role of the aforementioned factors in creating conflicts of jurisdiction, an attempt has been made to explain the gaps in the Iranian legal system.

Keywords: Conflict of Jurisdiction, Arbitration Agreement, Judicial Proceedings, Tactics, Public Order, Issue Preclusion





مطالعه تطبیقی عوامل ایجاد تعارض صلاحیت رسیدگی‌های قضایی و داوری در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران

مهدی رحمتی‌فر، ربیعا اسکینی^{۲*}، مجید غمامی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران

۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران،

تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۲۴

چکیده

عوامل متعددی در تحقق تعارض صلاحیت رسیدگی قضایی و داوری نقش دارند. در پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش عوامل مذکور، به مطالعه تطبیقی رویکرد نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران با روش تحلیلی - توصیفی پرداخته شده است. با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان گفت شرط یا توافق‌نامه داوری، موافقت‌نامه ADR، شروط یک و چندطرفه، ترفندهای به کار گرفته شده توسط اصحاب دعوی در دادرسی، نظم عمومی و اعتبار امر مختوم، مهم‌ترین عوامل مؤثر در تعارض صلاحیت هستند که

E-mail: rabiaeskini1@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:

مقاله مستخرج از رساله دکتری حقوق خصوصی تحت عنوان: «مطالعه تطبیقی تعارض صلاحیت رسیدگی‌های قضایی و داوری در حقوق ایران و انگلستان» با راهنمایی استاد ارجمند و معظم دکتر ربیعا اسکینی و مشاوره استاد ارجمند و معظم دکتر مجید غمامی است.



کپی‌رایت © ۲۰۲۵، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس (TMU Press). این مقاله به صورت دسترسی آزاد منتشر شده و تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 قرار دارد. بر اساس این مجوز، شما می‌توانید این مطلب را در هر قالب و رسانه‌ای کپی، بازنشر و بازآفرینی کنید و یا آن را ویرایش و بازسازی نمایید، به شرط آنکه نام نویسنده را ذکر کرده و از آن برای مقاصد غیرتجاری استفاده کنید.



می‌توانند در روند دאوری و دادرسی اخلاال عمده ایجاد نمایند. در نظام حقوقی انگلیس با بررسی رویه قضایی و مقررات قانونی موجود، این نتیجه حاصل می‌گردد که تلاش شده است تا مواجهه با عوامل مذکور به نحوی باشد که از تأثیر این عوامل در تحقق تعارض صلاحیت کاسته شود. در نظام حقوقی ایران مقررات قانونی خاصی در این زمینه وجود ندارد و رویکرد رویه قضایی در این زمینه مشخص نیست که همین امر چالش تحقق تعارض صلاحیت را با مشکلات افزون‌تری همراه می‌کند. در این نوشتار با بررسی عوامل مذکور در نظام حقوقی انگلستان و ایران، ضمن تبیین نقش عوامل فوق در ایجاد تعارض صلاحیت، تلاش شده است خلاءهای موجود در نظام حقوقی ایران تبیین گردد.

واژگان کلیدی: تعارض صلاحیت، رسیدگی قضایی، موافقت‌نامه دأوری، ترفندها، نظم عمومی، اعتبار امر مختوم.

۱. مقدمه

زمانی که در یک دعوی، دادگاه و داور هر دو قائل به صلاحیت خود باشند، تعارض صلاحیت تحقق می‌یابد. در چنین شرایطی، دادگاه بر مبنای اصل صلاحیت عام دادگستری و داوران به استناد موافقت‌نامه دأوری و عوامل تعارض صلاحیت، خود را صالح به رسیدگی می‌دانند. عوامل متعددی سبب تحقق تعارض صلاحیت رسیدگی‌های قضایی و دأوری هستند. شناخت هر یک از این عوامل می‌تواند روند دادرسی یا دأوری را تسریع بخشیده و طرفین قرارداد را در رسیدن به حقوقشان یاری رساند. برای مثال، موافقت‌نامه دأوری و شیوه‌ی تنظیم آن، تأثیر شگرفی بر صلاحیت محاکم در روند دأوری دارد. در موارد بسیاری سبب تحقق تعارض صلاحیت این است که طرفین دعوی با انگیزه‌های متنوع جهت پیروزی، دعوی را در مرجع مختلف طرح می‌کنند. از میان عوامل مختلفی که در تحقق تعارض صلاحیت نقش دارند، شرط یا توافق‌نامه دأوری، موافقت‌نامه ADR، شروط یک و چندطرفه، نقش ترفندهای اصحاب دعوی در دادرسی، نظم عمومی و اعتبار امر مختوم را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عوامل دانست. در ادامه به بررسی عوامل مذکور و راهکارهایی که در کشور انگلستان و ایران در خصوص رفع تعارض صلاحیت ارائه شده است، می‌پردازیم.



۲. نقش موافقت‌نامه داوری در ایجاد تعارض صلاحیت

موافقت‌نامه داوری توافقی است که طرفین به موجب آن تمام یا بعضی از اختلافات ناشی از یک یا چند رابطه حقوقی را به داوری ارجاع می‌دهند که به صورت علی‌حده یا شرط داوری در قرارداد درج می‌گردد. در این بخش نقش و تأثیر موافقت‌نامه داوری در تعارض صلاحیت رسیدگی قضایی و داوری بررسی می‌شود.

۲-۱) موافقت‌نامه داوری در حقوق انگلستان

موافقت‌نامه داوری کارکردهای مختلفی دارد؛ نخست، بیانگر قصد طرفین برای ارجاع اختلافات به داوری است. دوم، منبع اصلی قدرت داوران است و سوم، تعیین‌کننده محدوده اختیارات مرجع داوری است. لازم نیست چنین توافقی در قرارداد تصریح گردد؛ مثلاً این توافق می‌تواند درنامه‌های تبادل‌شده بین طرفین گنجانده شود (گنینگز، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

یکی از موضوعات درخصوص موافقت‌نامه داوری، لزوم کتبی بودن موافقت‌نامه داوری و اعتبار موافقت‌نامه شفاهی است. برخی از حقوق‌دانان، کتبی بودن موافقت‌نامه را لازم ندانسته و موافقت‌نامه شفاهی را معتبر می‌دانند. آن‌ها بر این باور هستند که الزامات شکلی سختگیرانه می‌تواند توافق داوری را که در وجود آن تردیدی نیست، با شکست مواجه نماید. چگونه می‌توان پذیرفت که طرفین، قرارداد چند میلیون دلاری را به صورت شفاهی منعقد کنند، اما توافق شفاهی آن‌ها درخصوص اختلافات ناشی از همان قرارداد صحیح نباشد؟ (Yu, 2012: 68 - 69). اما پذیرش موافقت‌نامه شفاهی را می‌توان از جمله عواملی دانست که در ایجاد تعارض صلاحیت نقش دارد. به سه دلیل کتبی بودن موافقت‌نامه داوری ضروری است؛ اولاً قصد طرفین برای ارجاع اختلافات به داوری باید محرز باشد، دوماً موافقت‌نامه کتبی دلیلی محکم است که به دادگاه و مرجع داوری اثبات می‌کند که طرفین، مرجع داوری را به جای دادگاه برای حل اختلافات خود برگزیده‌اند و از تعارض صلاحیت ناشی از وجود یا عدم وجود موافقت‌نامه می‌کاهد، سوماً با وجود موافقت‌نامه کتبی تعیین محدوده اختیارات داوران آسان‌تر بوده و از وقوع اختلافات در این زمینه کاسته می‌شود. موافقت‌نامه داوری زمانی نافی صلاحیت دادگاه است که در اعتبار آن



تردیدی نباشد. بهترین راه برای تضمین وجود چنین موافقت‌نامه‌ای، لزوم کتبی بودن آن است (Yu, 2012: 71).

درخصوص توافق‌نامه‌های کتبی تعارض صلاحیت، تحت شرایط متنوع محقق می‌گردد، لیکن در توافق‌نامه‌های شفاهی موضوع پیچیده‌تر و تعارض صلاحیت مستقر می‌شود (مانند تعارض تفسیر صلاحیت حدود و صغور موافقت‌نامه داوری شفاهی). با طرح دعوی در دادگاه صلاحیت‌دار و ادعای خوانده بر وجود توافق‌نامه، این موضوع می‌تواند مبنایی برای تعارض صلاحیت باشد. در این چالش، با توجه به ادعای خوانده موضوع از صلاحیت دادگاه خارج می‌شود. اگر در این مورد خوانده به داور مراجعه نماید، موضوع پیچیده‌تر نیز خواهد شد؛ زیرا یک دعوی نزد داور و دادگاه به صورت همزمان در حال رسیدگی خواهد بود که منجر به تعارض صلاحیت می‌گردد. در حقوق انگلستان مطابق بخش ۵ قانون ۱۹۹۶، موافقت‌نامه داوری باید کتبی باشد. بر اساس این ماده، مقررات این بخش فقط در مواردی اعمال می‌شود که توافق‌نامه کتبی باشد. بنابراین در نظام حقوقی انگلیس با لزوم کتبی دانستن موافقت‌نامه، از اثری که خود موافقت‌نامه می‌تواند در ایجاد تعارض صلاحیت داشته باشد، کاسته شده است.

ناقص یا مبهم بودن موافقت‌نامه خود عامل دیگر تحقق تعارض صلاحیت است. مهم‌ترین رایج‌ترین موارد نقص و ابهام، تعیین قلمرو دعاوی است که تحت شمول موافقت‌نامه قرار می‌گیرند. در انگلستان، داور اختیار لازم برای تصمیم‌گیری در تمام مسائل حقوقی اعم از شکلی، حکمی و موضوعی را دارد، مگر آنکه موضوع خارج از موافقت‌نامه باشد. داور برای تشخیص حدود صلاحیت خود باید شرط داوری را تفسیر نماید. با وجود تردید در تفسیر عبارات شرط داوری، اختیار تفسیر و رفع تردید با هیأت داوری است (امیرمعزی، ۱۳۹۶: ۱۳۵).

در پرونده فدرال بولکر، قاضی دادگاه بیان کرده است: «...، شرط داوری مستقیماً به اختلافات ناشی از ارسال، حمل و تحویل کالا مربوط نمی‌شود» (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۳ - ۱۷۲). اگر شرط داوری جامع باشد، باید به صراحت با کلیه جزئیات در سند درج گردد. بدیهی است تعیین این موضوع که ارسال، حمل و تحویل کالا در صلاحیت داور یا دادگاه می‌باشد، امری است که فی‌مابین طرفین تعیین و موضوع اختلاف قرار گرفته و در نهایت به شورای سلطنتی ارجاع



می‌گردد. دادگاه استیناف مقرر داشت: «موافقت‌نامه‌ای که اختلاف را به مرجع یا شخصی غیر از محکمه ارجاع نماید، این مرجع یا شخص مکلف به فصل خصومت می‌باشد». ابهام شرط داوری یعنی این که برای مثال آیا طرف‌ها در واقع به داوری یا شکل دیگری از حل و فصل اختلاف مانند نظر کارشناس توافق کرده‌اند (لیوو دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

بر اساس دیدگاه دادگاه استیناف با تحقق شرط، حتی به صورت کلی و مبهم، تمام موضوعات در کلیه قلمروها را می‌توان به داوری ارجاع داد. با پذیرش این دیدگاه تا حد زیادی از تعارض صلاحیت اجتناب می‌شود. لیکن گاهی ابهام به حدی است که قدرت تشخیص اینکه قصد طرفین در ارجاع امر به داوری بوده است، دشوار می‌نماید. تحقق تعارض صلاحیت در این موارد قطعی است.

سلب صلاحیت دادگاه ملی با وجود توافق‌نامه داوری (حتی اگر مبهم و ناقص باشد) امری است که در اکثریت نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. بر اساس ماده ۹ قانون ۱۹۹۶ انگلستان، شخص نمی‌تواند پیش از گذراندن مراحل داوری برای پاسخ‌گویی به دعوی که علیه وی اقامه شده است یا پس از گذراندن هر مرحله از جریان داوری، برای پاسخ‌گویی به دادخواست ماهوی درخواستی تسلیم کند. رویه قضایی این کشور درخصوص شروط مبهم و ناقص، ارجاع مستقیم دعوی به داوری است؛ با این رویکرد عملاً تعارض صلاحیت کاهش می‌یابد.

۲-۲) موافقت‌نامه داوری در حقوق ایران

بر اساس آنچه در نظام حقوقی انگلستان بررسی شد، شکل موافقت‌نامه از حیث شفاهی یا کتبی بودن، ناقص و مبهم بودن آن، از مهم‌ترین مواردی هستند که موافقت‌نامه سبب تعارض صلاحیت است.

در نظام حقوقی ایران ماده ۷ قانون داوری تجاری، موافقت‌نامه کتبی را ضروری می‌داند. اما در داوری داخلی، در قانون آیین دادرسی مدنی چنین الزام صریحی ملاحظه نمی‌شود (دشتی و کریمی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). عدم تصریح قانون‌گذار بر کتبی بودن داوری، اولاً راه را برای اختلاف‌نظر درخصوص صحت یا بطلان موافقت‌نامه‌های شفاهی هموار نموده و دوماً در صورت پذیرش



موافقت‌نامه شفاهی، اختلافات مربوط به وجود یا عدم موافقت‌نامه و تعیین قلمرو آن، سبب تعارض صلاحیت می‌گردد. هر چند ویژگی‌های دآوری مستلزم لزوم کتبی بودن موافقت‌نامه است، اما با وجود عدم تصریح قانون‌گذار در خصوص دآوری داخلی، به نظر می‌رسد می‌توان شروط شفاهی را معتبر دانست که این امر خود بستر تعارض صلاحیت را فراهم می‌نماید. در نگارش موافقت‌نامه باید اطمینان حاصل شود که عبارات مندرج در آن برای تحقق اهداف طرفین و تشخیص اراده آنان کافی است. گاهی موافقت‌نامه‌های دآوری به صورت کامل تدوین می‌شوند و طرفین توافق می‌کنند که کلیه اختلافات آنان از طریق دآوری حل و فصل شود، اما در بسیاری از موارد دارای ابهام بوده و معلوم نیست که قلمرو شرط دآوری کدام یک از اختلافات را تحت پوشش قرار می‌دهد (شعاریان و نیک زمان اصل، ۱۳۹۹: ۱۵۷). در چنین شرایطی امکان ایجاد تعارض صلاحیت فراهم می‌شود. ارجاع کلیه اختلافات به دآوری بهتر از پیش‌بینی شرط مبهم است. در نتیجه شروط نمونه که نهادهای دآوری توصیه می‌کنند، مانند «همه اختلافات» یا «هر گونه اختلاف، مشاجرات و...» یا فقط به طور عام «اختلافات»، مطلوب است. اشاره به تک تک اختلافات ممکن است این‌گونه تفسیر شود که هر اختلاف باید موضوع دآوری جداگانه باشد (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۶ و ۱۱۷).

در پرونده‌ای به خواسته تنظیم سند رسمی، دادگاه حقوقی با استناد به شرط دآوری قرار عدم استماع دعوی صادر نمود. به دنبال طرح دعوی در دیوان عالی، شعبه ۲۱ استدلال نمود: «...، تعیین حکم در اصل معامله موضوع بحث نبوده است، لذا اعتراض وارد تشخیص داده می‌شود» (بازگیر، ۱۳۹۳: ۴۶ و ۴۷). بدیهی است اختلاف بین شعبه بدوی و دیوان می‌تواند داورها را نیز نسبت به صلاحیتشان مردد نموده و منجر به تعارض صلاحیت گردد.

با توجه به ماهیت دآوری و برخورد رویه قضایی با شروط دآوری، تنظیم دقیق عبارات می‌تواند از تعارض صلاحیت جلوگیری نماید. به کار بردن الفاظ مبهم و تفسیر آن توسط دادگاه داور می‌تواند زمینه این تعارض را تشدید نماید. صراحت الفاظ در منطوق و مفهوم می‌تواند قاضی یا داور را با تفسیری یکسان در خصوص صلاحیت مواجه و از تعارض جلوگیری نماید. در این خصوص می‌توان به ذکر کلمه «می‌تواند» در رأی شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر تهران اشاره



کرد که منشأ اختلاف برداشت قضات بدوی و تجدیدنظر گردید. شعبه مذکور مقرر نمود: «...» در خصوص تجدیدنظرخواهی شرکت ... به طرفیت ... اعتراض تجدیدنظرخواه بر دادنامه معترض‌عنه وارد است. هرگاه در اجرای تفسیر مفاد پیمان بین طرفین اختلاف‌نظر پیش آید، هر یک از طرف‌ها "می‌توانند" درخواست ارجاع موضوع اختلاف به دآوری سازمان برنامه و بودجه را ارائه نمایند و در ماده ۵۴ قرارداد، با قید کلمه "می‌تواند" مشخص است که اراده طرفین به اختیار در تعیین "حکم" متکی بوده و الزامی در این خصوص برای طرفین وجود ندارد. بنا به مراتب مذکور، عدم مراجعه به "حکم" موجب اسقاط حق دادخواهی برای تجدیدنظرخواه نیست. لذا قرار معترض‌عنه نقض و پرونده به دادگاه صادرکننده قرارعودت می‌شود» (زندی، ۱۳۸۹: ۱۹). حال سؤال این است که واژه «می‌تواند» به طرفین برمی‌گردد یا به خواهان؟ از سوی دیگر با طرح همین دعوی نزد دآوری، وی نیز خود را صالح به رسیدگی قلمداد خواهد کرد؟ تأثیر تنظیم موافقت‌نامه دآوری و قطعیت آن در ارجاع اختلاف به دآوری می‌تواند مانع تعارض صلاحیت گردد. آیا قصد مشترک طرفین می‌تواند ظهور در اختیار، در ارجاع امر به دآوری داشته باشد؟ پاسخ این است که طرفین عمدتاً زمانی که از واژه «می‌تواند» استفاده می‌کنند، قصدشان ارجاع واقعی اختلاف به دآوری است و شاید معنای دیگری قابل استنباط نباشد.

در دادنامه شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر تهران تصریح شده است: «اگر قرارداد بیع متضمن شرط دآوری بوده و بابت ثمن چک صادر شود، در متن آن "بابت قرارداد" قید شده باشد، وجه چک مزبور منحصراً با ارجاع به دآوری قابل مطالبه بوده و نمی‌توان با تمسک به وصف تجریدی اسناد تجاری، دعوای مطالبه وجه چک را مستقیماً در محکمه اقامه کرد»^۱. در این پرونده نیز تفسیر دادگاه تجدیدنظر تا حدی درست به نظر می‌رسد، لیکن تفسیر مغایر آن (مطالبه وجه از طریق اجرای ثبت یا محکمه) نیز چندان دور از ذهن نبوده و داوران می‌توانند با تفسیر اول، خود را صالح قلمداد و تعارض صلاحیت مستقر گردد.

تنظیم صحیح موافقت‌نامه می‌تواند منتج به کاهش تعارض صلاحیت گردد؛ به کار بردن الفاظ مبهم و تفسیر آن توسط دادگاه و داور (همان‌طور که در مثال‌های فوق بیان گردید مانند واژه

1. www.Davaraniran.com



«می‌تواند» در دادنامه بدوی و استدلال معارض دیوان) می‌تواند تعارض را تشدید و نقش مهمی ایفا نماید.

۲-۳) نقش تفسیر موافقت‌نامه ADR^۲ در ایجاد تعارض صلاحیت

در شیوه‌های جایگزین حل اختلاف، طرفین به جای توسل به دادگاه توافق می‌نمایند دعوی را به گونه‌ای که مناسب می‌دانند، حل کنند (Hugh, 2014: 757). در تفسیر واژه «جایگزین» اختلاف نظر است؛ برخی آن را جایگزین رسیدگی دادگاه، و داوری را جزء شیوه‌های جایگزین تلقی می‌کنند. برخی دیگر آن را جایگزین رسیدگی قضایی و حقوقی می‌دانند که براساس این دیدگاه، داوری جزء شیوه‌های جایگزین تلقی نمی‌شود (شیروی، ۱۳۸۹: ۴۸۲).

فنون حل اختلاف بر اساس شیوه‌های جایگزین، متنوع و شامل این موارد می‌شود: ۱- میانجی‌گری ۲- ارزیابی بی‌طرفانه ۳- رسیدگی اختصاری ۴- هر روش حل اختلاف دیگر و ۵- ترکیبی از روش‌های حل اختلاف. (شیوه‌های رسیدگی جنبه حصری ندارند) در میانجی‌گری از فرد بی‌طرف تقاضای اظهارنظر در ماهیت اختلاف نمی‌شود. در ارزیابی بی‌طرفانه، یک نظریه غیرالزام‌آور ارائه یا یک ارزیابی از موضوع اختلاف به عمل می‌آید. در رسیدگی اختصاری، فرد بی‌طرف نقش تسهیل‌کننده را دارد (توسلی جهرمی، ۱۳۸۱: ۳۷۳ و ۳۷۴). عدم توجه به شرط ADR آثار مخربی را بر رسیدگی قضایی وارد می‌نماید (Marriot, 2003: 466).

۲-۳-۱) موافقت‌نامه ADR در حقوق انگلستان

محاکم انگلیسی پس از رؤیت موافقت‌نامه ADR قرار توقف رسیدگی صادر می‌نمایند. در پرونده‌ای دادگاه عالی اعلام نمود، طرفین به شرط ADR میانجی‌گری قرارداد ملزم و محاکم مجاز به رسیدگی نیستند. طبق بند ۱ ماده ۹ قانون داوری، طرفی که دعوی علیه او اقامه شده می‌تواند ضمن اطلاع به طرف، از دادگاه در موردی که طبق توافق‌نامه به داوری ارجاع شده،

2. Alternative Dispute Resolution



درخواست کند جریان دادرسی را متوقف نماید. صدور قرار توقف رویکردی مثبت است، زیرا از تعارض آراء محاکم و داوری جلوگیری نموده و آثار مثبت متعددی برای محاکم، داوران و اصحاب دعوی دارد. سلب صلاحیت دادگاه با وجود شرط داوری در اکثریت نظام‌های حقوقی (از جمله ماده ۹ قانون داوری ۱۹۹۳ انگلستان) پذیرفته شده است (Redfern, 2003: 46).

توقف رسیدگی قضایی با وجود موافقت‌نامه و شروط ADR امری پذیرفته شده است. محکمه عالی مقرر نموده که طرفین به شرط میانجی‌گری مندرج در قرارداد ملزم هستند. محکمه فدرال آلمان، دادگاه عالی فرانسه، دادگاه تجاری انگلیس و دیوان عالی ولز نیز در آراء خود قاعده توقف رسیدگی را در جریان دوستانه حل اختلاف از طریق ADR پذیرفته‌اند. دادگاه‌های آمریکا نیز در این مورد رویه واحد دارند (Redfern, 2003: 40).

در انگلستان، عدم شرکت یکی از طرفین در حل اختلاف را با پرداخت هزینه دادرسی (خسارات تنبیهی) مجازات می‌نمایند. قانون‌گذار به این شکل تمایل خود را در حمایت از شیوه‌های مختلف ADR بیان نموده است. برخی دادگاه‌ها با اعمال سخت‌گیری زیاد، موافقت‌نامه‌های ADR را در صورتی قابل اجرا می‌دانند که کلیه جزئیات در توافق طرفین پیش‌بینی شده باشد (درویشی هویدا، ۱۳۹۰: ۱۰۰ و ۱۰۱).

صدور قرار توقف رسیدگی در خصوص موافقت‌نامه‌های مذکور و اتخاذ رویکرد یکسان داور و دادگاه نسبت به تفسیر موافقت‌نامه داوری و ADR (شناخت صریح شرط به عنوان شرط داوری)، از تعارض صلاحیت جلوگیری نموده و سبب داوری و دادرسی کارآمد می‌گردد.

۲-۳-۲) موافقت‌نامه ADR در حقوق ایران

در حقوق ایران با وجود موافقت‌نامه داوری، دادگاه‌ها با صدور قرارهای قاطع دعوی از رسیدگی امتناع می‌کنند. اگر موافقت‌نامه ADR را مجزا از داوری تلقی کنیم، تأثیر این شرط متفاوت از حالتی خواهد بود که داوری را جزء شیوه‌های حل اختلاف تلقی نماییم.

اختلاف در تفسیر شروط داوری و توافق‌نامه ADR، می‌تواند موجب تعارض صلاحیت گردد. مسئله این است که آیا رسیدگی قضایی باید متوقف شود؟ با توجه به ناشناخته بودن این



موافقت‌نامه عملاً با تفاسیر متعدد محاکم و تشتت آراء مواجه خواهیم شد. به عنوان مثال، اگر داوران با درخواست یکی از طرفین رسیدگی کنند و موافقت‌نامه ADR نیز در جریان باشد، تکلیف رسیدگی داور و دادگاه در فرض طرح دعوی چه می‌شود؟ این فروض موجبات تعارض صلاحیت رسیدگی قضایی با موافقت‌نامه ADR و داوری را فراهم می‌نمایند.

اگر با وجود شرط ADR طرح دعوی گردد، تکلیف محکمه چیست؟ آیا مکانیسمی برای صدور قرار مرتبط وجود دارد؟ طرح همزمان موضوع نزد داور، دادرس و یا طرح شیوه حل اختلاف مندرج در قرارداد، با توجه به موارد گفته شده سبب تعارض صلاحیت رسیدگی قضایی و حتی داوری با ADR می‌شود. مسئله این است که آیا داوری یکی از فروع شیوه‌های حل اختلاف تلقی می‌شود یا خیر؟ اگر آن را یکی از فروع تلقی کنیم و به صورت کلی در توافق‌نامه درج شود، عملاً این موضوع مبنای تعارض صلاحیت نمی‌گردد.

ممکن است طرفین توافق کنند موضوع را از طریق شیوه‌های حل اختلاف، که داوری یکی از آن‌ها است حل نمایند. بر این اساس، دادرس به محض رویت شرط ADR در حقوق ایران، قرار عدم استماع دعوی صادر می‌نماید و صلاحیت داوران مستقر می‌گردد. اگر داوری را مجزا از شیوه‌های حل اختلاف تفسیر کنیم نیز تعارض صلاحیت مستقر نمی‌گردد. اما در فرضی که قانون‌گذاری صورت نگرفته و محاکم در تفسیر ADR مخیر باشند، برخی محاکم ADR را شرط داوری قلمداد و قرار عدم استماع صادر و برخی دیگر آن را شرط جایگزین دانسته و داوری قلمداد ننمایند، ماهیتاً داوران نیز با تعارض تفسیر دادگاه‌ها صلاحیت خود را با کثرت تفسیر صلاحیت متغیر می‌بینند؛ لذا تعارض صلاحیت به وجود آمده و فرآیند داوری و دادرسی با مشکل مواجه می‌شود.

۳. نقش شروط یک‌طرفه تعیین صلاحیت داور در ایجاد تعارض صلاحیت

شروط یک‌طرفه، شروطی هستند که به یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری اختیار انتخاب یکی از شیوه‌های حل اختلاف را می‌دهند (Perengioua, 2014: 2). درج چنین شرطی در قرارداد بر خلاف درج شرط داوری معمول، اختیارات گسترده‌ای را به یک طرف قرارداد می‌دهد (سربازیان



و رستم‌زاد اصلی، ۱۳۹۸: ۳۵۹ و ۳۶۰). بررسی رویه قضایی کشورها نشان‌دهنده وجود اختلاف‌نظر میان دادگاه‌ها در حوزه‌های قضایی مختلف است. برخی دادگاه‌ها در آراء خود، [با استناد به دلایلی مانند ایجاد عدم تعادل میان طرفین قرارداد، مخالفت با نظم عمومی، مخالفت با ممنوعیت درج شروط غیرمنصفانه در قرارداد، نقض شرط عوض یا به هم خوردن تعادل قراردادی و...] رأی به بی‌اعتباری این شروط داده یا اعلام کرده‌اند این شروط نقص اساسی دارند. برخی نیز با احترام به توافق طرفین، این شروط را معتبر می‌دانند. (سربازیان و رستم‌زاد اصلی، ۱۳۹۸: ۳۵۷).

تعبیه‌ی شروط مذکور می‌تواند از عوامل تعارض صلاحیت باشد، زیرا با توجه به ماهیت اختلافی آن معلوم نیست که دادگاه و مرجع دآوری چه رویکردی نسبت به این شروط دارند. برای مثال، در صورت مراجعه مشروط‌له به دآوری ممکن است دادگاه با اعتقاد به عدم صحت این شروط خود را صالح بداند، در حالی که مرجع دآوری به دلایلی همچون احترام به توافق طرفین و اصل آزادی قراردادی، شروط یک‌طرفه را تأیید نموده و حق مشروط‌له در انتخاب رجوع به دآوری را محترم شمارد. در ادامه، قابلیت ایجاد تعارض صلاحیت در اثر شروط یک‌طرفه در حقوق انگلستان و ایران بررسی می‌شود.

۳-۱) شروط یک‌طرفه تعیین صلاحیت داور در حقوق انگلستان

شروط یک‌طرفه در نظام حقوقی انگلستان پذیرفته شده است (Simon, 2015: 1). در پرونده بانک مایوتیریس^۳ در سال ۲۰۱۳، آخرین موضع‌گیری دادگاه عالی در خصوص شروط یک‌طرفه مشخص گردید؛ دادگاه عالی این شروط را پذیرفته و استدلال نمود که شروط دآوری مقرر در قرارداد کاملاً یک‌طرفه نیست. در فرضی نیز که شرط کاملاً یک‌طرفه باشد، طبق قوانین انگلستان شرط مذکور صحیح بوده و لازم‌الاجرا است (سربازیان و رستم‌زاد اصلی، ۱۳۹۸: ۳۷۳). بنابراین در حقوق انگلستان با پذیرش این شروط، از وقوع اختلاف‌نظر در خصوص صحت

3. mauritius commercial bank limited v. hestia holding limited another, 2013 EWHC1328(COMM)20132



این شروط میان مرجع داورى و دادگاه جلوگیری شده است. در صورت وجود شروط یک‌طرفه، محاکم انگلستان قرار توقف رسیدگی صادر می‌نمایند و تحقق تعارض صلاحیت به سهولت متوقف می‌شود؛ زیرا سلب صلاحیت موقت صورت می‌گیرد تا مرجع داورى در خصوص دعوى اظهارنظر نماید.

۳-۲) شروط یک‌طرفه تعیین صلاحیت داور در حقوق ایران

در قوانین ایران، این شروط شناسایی نشده است و همین امر بستر تحقق تعارض صلاحیت به دلیل اختلاف نظر در خصوص صحت این شروط را فراهم می‌آورد. گذشته از همه انتقادات وارده بر داورى‌های یک‌طرفه، این مسئله تا کنون در حقوق ایران بررسی نشده و مقتضى است تعیین صلاحیت مرجع صالح با درج این شرط در قرارداد در قوانین داورى با شناسایی این نهاد حقوقی صورت گیرد. بر این اساس به نظر می‌رسد که با پذیرش و شناسایی این شروط داورى در حقوق ایران، از آثار مخرب یکی از عوامل مؤثر در تعارض صلاحیت کاسته می‌شود. با توجه به تفاسیر متعدد از ماهیت شرط موصوف، پذیرش صحت یا بطلان آن به دلیل عدم تعادل قراردادی یا مخالفت با نظم عمومی و با توجه به عدم شناسایی آن در حقوق ایران، داور و دادگاه در پرونده‌های متعدد، خود را صالح یا از خود سلب صلاحیت می‌کنند که این موارد نقش عمده‌ای جهت تحقق تعارض صلاحیت دارند.

۴. نقش داورى‌های چندطرفه در ایجاد تعارض صلاحیت

در داورى‌های چندطرفه بیش از دو طرف قراردادی وجود دارد. نمونه متعارف این شروط عبارت است از "قراردادی سه‌طرفه میان عرضه‌کننده کالا، خریدار کالا و بانک ارائه‌کننده تسهیلات تجاری". در این قراردادها باید اثبات شود آیا طرفین واقعاً به این نوع داورى رضایت داده‌اند؟ (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۹۰). به طور عمده در گروه قراردادی این مسئله مطرح می‌گردد. هنگامی که در گروه قراردادی شروط داورى مشابه درج شده ولی سایر قراردادهای مرتبط در گروه فاقد هرگونه شرط حل اختلاف باشند یا در مواردی که قراردادها حاوی شروط حل



اختلاف متفاوت باشند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دیوان دآوری می‌تواند اطراف سایر قراردادهای مرتبط در گروه قراردادی را طرف شرط دآوری مندرج در یکی از این قراردادها شناسایی نماید و قلمرو شرط دآوری موصوف را به آن‌ها گسترش دهد؟ (بهمنی و مرادی، ۱۳۹۴: ۳۵)

نوع رویکرد اتخاذ شده نسبت به این شروط و نحوه تفسیر شروط دآوری در این قراردادها از اهمیت بسیار برخوردار است. بعضی معتقدند بر اساس اصل نسبی بودن قراردادها، هر قرارداد مستقل از قراردادهای دیگر است و نسبت به آن‌ها اثری ندارد. در مقابل برخی دیگر با نگاهی واقع‌گرایانه معتقدند، هنگامی که تعهدات ناشی از قراردادهای مختلف ارتباط متقابل و نزدیکی دارند و تفسیر اراده اطراف این قراردادها دلالت بر خواست مشترک آن‌ها به ایجاد مجموعه‌ای یکپارچه برای تحقق عملیاتی واحد دارد، این قراردادها گروه قراردادی توصیف می‌شوند (بهمنی و مرادی، ۱۳۹۴: ۳۷ و ۳۸) و با توجه به ارتباط متقابل آن‌ها، گروه قراردادی را به عنوان یک کل یا قرارداد واحد تفسیر نموده و وجود شرط دآوری در قراردادها را بیانگر اراده طرفین برای رسیدگی به تمام اختلافات ناشی از قراردادها بین تمام اشخاص درگیر می‌دانند. براساس آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که امکان ارائه تفسیرهای متفاوت در بررسی این موضوع، امکان تحقق تعارض صلاحیت را فراهم می‌کند.

در ادامه رویکرد نظام حقوقی انگلستان و ایران در این زمینه بررسی می‌شود:

۴-۱) دآوری‌های چندطرفه در حقوق انگلستان

محاکم انگلستان، صلاحیت داور در دآوری‌های چندطرفه را پذیرفته و قرار توقف رسیدگی صادر می‌کنند. در نتیجه، داور امکان رسیدگی به اختلافات تمام طرف‌های قراردادهای مرتبط را دارد. در انگلستان شروط دآوری چندطرفه نمونه‌ای از انواع موافقت‌نامه‌های دآوری تلقی می‌شود و در اثر این توافق‌نامه، دادرسی تا زمانی که مرجع دآوری مبادرت به صدور رأی نماید، متوقف می‌شود (Fouchard et al., 1999: 665).

توقف رسیدگی دادگاه با روح کنوانسیون نیویورک نیز سازگار است (Pudret & Besson,)



497: 2007). همچنین بر اساس ماده ۸ قانون نمونه داورى تجارى بين المللى آنسىترال و بند ۳ ماده ۲ کنوانسیون شناسایی و اجرای آراء داورى نیویورک نیز، توقف دادرسی در فرض وجود موافقت‌نامه داورى به عنوان رویکردى مناسب انتخاب شده است. در انگلستان، دادگاه فقط در صورت عدم رعایت شرایط قانونى مقرر در ماده ۹ قانون داورى و یا در مواردی که موافقت‌نامه داورى باطل یا غیرقابل اجرا باشد، تقاضای توقیف دادرسی را رد نموده و بر مبنای صلاحیت ذاتی خود رسیدگی می‌کند (Merkin & Flannery, 2008: 42). در نتیجه، در حقوق انگلستان محاکم شروط داورى چندطرفه را در صورتی که باطل تلقی نمایند، همانند موافقت‌نامه‌های داورى مرسوم، آثار صحت را جاری و از رسیدگی اجتناب می‌نمایند. با این رویکرد عملاً تعارض صلاحیت منتفی گردیده یا کاهش قابل توجهی پیدا می‌نماید.

۴-۲) داورى‌های چندطرفه در حقوق ایران

قوانین ایران درباره داورى چندطرفه تصریحی ندارند. گذشته از شیوه تنظیم شرط داورى (وجود ابهام، نقص واجمال)، گاه یک طرف موضوع را در دادگاه مطرح می‌نماید و به دلیل پیچیدگی این دعاوى و نفع طرف دعوى، محاکم از این ابهام استفاده کرده و نهایتاً مبادرت به صدور رأی می‌نمایند. این در حالی است که داور نیز خود را صالح به رسیدگی دانسته و می‌تواند در این خصوص مبادرت به صدور رأی متعارض نماید و یا همزمان موضوع در دو مرجع مطرح گردد.

در حقوق ایران، رویکرد توقف رسیدگی قضایی با وجود شرط داورى مورد پذیرش قرار نگرفته است. ماده ۸ ق.د.ت.ب مقرر نموده، در صورت استناد یکی از طرفین به داورى تا پایان جلسه اول دادگاه، دعوى طرفین به داورى احاله می‌گردد. در حقوق داخلی اما رویکردی متفاوت نسبت به قانون داورى تجارى بين المللى و قانون نمونه اتخاذ شده است و محاکم عمدتاً با صدور قرار عدم استماع دعوى در صورت وجود موافقت‌نامه داورى، پرونده را به رسیدگی داورى



رهنمون می‌سازند.^۴ در این فرض نیز تعارض صلاحیت منتفی می‌گردد. اگر داور نیز صلاحیت خود در رسیدگی را مورد پذیرش قرار ندهد، عملاً بر خلاف حقوق انگلستان، طرح مجدد دعوی با چالش مواجه می‌شود. هر چند که صدور قرار عدم استماع دعوی مشمول اعتبار امر مختومه نیست، لیکن برای خواهان چالش جدی در طرح مجدد دعوی نزد محکمه بوجود آمده و با توجه به شرط داوری ممکن است منتهی به صدور قرار عدم استماع دعوی گردد. اگر دادگاه قرار توقف رسیدگی صادر نماید و شرط داوری چندطرفه در خصوص پذیرش صلاحیت داوری مورد قبول داور یا هیأت داوری قرار نگیرد، تعارض صلاحیت منفی تحقق یافته و خواهان در طرح درخواست داوری سردرگم و تعارض صلاحیت مستقر می‌شود.

خلاء قانون‌گذاری در مسئله مورد بحث نیز می‌تواند منشاء جدی برای تعارض صلاحیت گردد. گذشته از نقص و ابهام شرط داوری، اگر در یک قرارداد چهارجانبه، نسبت به سه طرف شرط داوری پیش‌بینی شده باشد و نسبت به طرف دیگر شرط داوری وجود نداشته باشد، این موضوع می‌تواند سبب مراجعه طرف‌ها به داور و طرف دیگر به دادگاه نسبت به یک موضوع گردد. این مراجعات می‌تواند رسیدگی همزمان دادگاه و داور و صدور آراء متعارض را فراهم نماید و سبب تحقق تعارض صلاحیت گردد. این موضوع تا کنون در حقوق ایران مورد بررسی قرار نگرفته و شناسایی آن ضروری است.

۵. نقش اصحاب دعوی در ایجاد تعارض صلاحیت

اصحاب دعوی در تعارض صلاحیت نقش مؤثری دارند. آن‌ها با انگیزه‌های متعددی مبادرت به طرح دعوی در مراجع قضایی و داوری می‌نمایند. نقش اصحاب دعوی در تعارض صلاحیت می‌تواند ناشی از ترفندهایی باشد که آن‌ها با طرح دعوی متعدد در مراجع مختلف قضایی و داوری دنبال می‌کنند. در ادامه به بررسی این ترفندها می‌پردازیم.

۴. شعبه اول دادگاه تجدیدنظر تهران - دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۱۴۰۰۰۴۲۲ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۳۰ - پژوهشگاه قوه 4

قضاییه



۵-۱) طرفندها

طرفین دعوی در دادرسی یا داوری منافع متضادی را تعقیب و برای حصول منافع خود به طرفندهای متفاوتی متوسل می‌شوند. برخی از این طرفندها عامل تعارض صلاحیت هستند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

توسل به دادرسی موازی جهت به تأخیر انداختن دادرسی یکی از این طرفندها است. خواهان تمایل دارد دادرسی زودتر به نتیجه برسد و مخالف با طرفندهایی است که دادرسی را به تأخیر می‌اندازند. از سوی دیگر، خوانده عموماً اشتیاقی به تسریع فرآیند رسیدگی نداشته و با توسل به داوری موازی سبب ایجاد مانع در دادرسی می‌شود. ممکن است طلبکار، دادرسی را در کشوری آغاز نماید که نظام قضایی کارآمدی داشته و روش‌های تجدیدنظرخواهی از احکام محدود باشد. وجود روش‌های مختلف تجدیدنظرخواهی و عقب‌افتادگی نظام قضایی عمدتاً به نفع بدهکار است (Erk-kubat, 2014: 13).

طرح دعاوی در مراجع مختلف داوری و قضایی جهت سهولت در وصول مطالبات، ترفندی دیگر است. طلبکار با توسل به دادرسی موازی و طرح دعوی در کشورهای مختلف به دنبال تسهیل وصول مطالبات خود می‌باشد. این شیوه در صورتی است که دارایی بدهکار در کشورهای مختلف وجود داشته باشد.

طرح همزمان دعوی در مراجع مختلف قضایی و داوری برای تحمیل فشار مالی و روانی به طرف را می‌توان ترفندی دیگر دانست. یکی از طرفین دعوی که دارای توانایی مالی است، به دادرسی موازی به عنوان وسیله‌ای برای تحمیل فشار مالی به طرف دیگر متوسل می‌شود. یکی از طرفین به فشارهای مالی دیگر، مانند تهدید به طرح دعوی خسارات وارده بر شهرت نیز به عنوان شگرد متوسل می‌شود (Markus & Giroud, 2010: 21). در واقع یک طرف جهت حل اختلاف، اقامه دادرسی موازی نموده تا با فشار روانی از نظر مالی سبب نتیجه مثبت گردد (Cromie, 1997: 473).

طرح دعاوی در مراجع مختلف قضایی و داوری اقدامی احتیاطی برای مقابله با ایراد عدم صلاحیت است. در اینجا دادرسی موازی نه تنها به عنوان شگرد، بلکه اقدامی احتیاطی جهت



مقابله با از دست رفتن حق یکی از طرفین به دلیل صلاحیت مبهم یا شرط داوری مبهم است. برای مثال، زمانی که روشن نیست دعوی در صلاحیت کدام مرجع است، وکیل به موکل توصیه می‌کند تا دعوی خود را در همه مراجع ممکن اقامه نماید تا مشمول مرور زمان نشود (Croft et al., 2013: 4).

اقامه دعاوی متعدد می‌تواند ترفندی برای رسیدن به مناسب‌ترین مرجع رسیدگی باشد. طرفین ممکن است به وسیله‌ی دادرسی موازی به دنبال مناسب‌ترین مرجع رسیدگی باشند. همچنین طرفین در صورت فقدان رابطه قراردادی و یا شرط مبهم در قرارداد، جهت انتخاب مرجع صالح تلاش می‌کنند.

طرفین ممکن است اقامه دعوی در کشوری را مناسب بدانند؛ قواعد دادرسی، قانون حاکم، زبان دادرسی یا داوری از جمله مواردی است که سبب تفوق مرجع داوری یا قضایی بر دیگری بر اساس انگیزه طرفین دعوی می‌شود. مزایای آیین دادرسی نیز در جهت انتخاب دادگاه مناسب ممکن است مورد توجه قرار گیرد. توجه به اینکه چه روش‌های جبران خسارتی اعطاء می‌شود؟ در ارتباط با اقدامات موقت چه تمهیداتی تدارک دیده شده است؟ همچنین هزینه‌های دادرسی که شامل هزینه دادگاه یا حق‌الزحمه‌های احتیاطی می‌شود، ممکن است طرف دعوی را ترغیب کند در کشوری متفاوت، دعوی دومی را مطرح نماید (Erk-kubat, 2014: 13).

قانون حاکم بر دادگاه‌ها و مراجع داوری نیز در قابلیت پذیرش دادرسی موازی و تعارض صلاحیت تأثیرگذار است. ممکن است یک طرف دادخواست جدید را در دادگاه یا نزد داور اقامه کند، به این نحو که خودش دعوی را به شکل قانونی مطرح نماید؛ این اقدام تا حدی مانع تعارض صلاحیت می‌گردد. همچنین ممکن است جهت دستیابی به مزایای موجود در اقامتگاه، دادرسی در این مرجع اقامه و از قانون ماهوی اقامتگاه بهره‌مند گردد. این قانون ماهوی، دفاع حقوقی را تسهیل و منجر به انتصاب داورانی با ملیت خاص می‌گردد (Kreindler, 2005: 176).

اصول حقوقی حاکم بر شناسایی و اجرای احکام نیز به عنوان ترفند، سبب دادرسی موازی می‌گردد (حکمی از یک مرجع صادر، لیکن قابل شناسایی و اجرا نباشد). یک طرف در چند مرجع قضایی یا داوری طرح دعوی کند تا ببیند کدام یک در کشورش قابل شناسایی و اجرا است.



ملاحظات متفاوتی در تعیین دادگاه مناسب مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً نزدیک‌ترین کشور و مرجع صالح به اقامتگاه یکی از طرفین از نظر جغرافیایی یا دلایل خاصی که در یک مرجع خاص مورد توجه قرار می‌گیرد (Kreindler, 2005: 177). انتخاب قانون مناسب و ترفندها نقشی اساسی در تعارض صلاحیت دارد.

توسل به این ترفندها موجبات تعارض صلاحیت در حقوق داخلی (انگلستان - ایران) را فراهم می‌نماید. اصحاب دعوی با این ترفندها موجبات رسیدگی همزمان دادگاه و داوری را فراهم و سبب صدور آراء متعارض می‌گردند.

۶. نقش اعتبار امر مختومه رأی داوری در ایجاد تعارض صلاحیت

اعتبار امر مختوم در امور مدنی بر دو پایه استوار است: ۱- منع تجدید دعوی و ۲- جلوگیری از تعارض احکام و تصمیمات (مافی و تاری، ۱۳۹۴: ۱۵۰). اگرچه نسبت به برخورداری احکام دادگاه‌ها از اعتبار امر مختومه تردیدی وجود ندارد، اما برخورداری آراء داوری از آن مورد تردید است. اگر آراء داوری دارای اعتبار امر مختوم نباشد، محکوم‌علیه می‌تواند پس از صدور رأی به دادگاه مراجعه کند. دادگاه نیز با وجود رأی داوری توانایی ورود در ماهیت دعوی را دارد و حتی می‌تواند حکم به نفع محکوم‌علیه رأی داوری صادر نماید (مافی و تاری، ۱۳۹۴: ۱۵۰). بنابراین در صورت عدم برخورداری آراء داوری از اعتبار امر مختومه، بستر تعارض صلاحیت فراهم می‌شود. در ادامه رویکرد حقوقی انگلستان و ایران بررسی می‌شود.

۶-۱) اعتبار امر مختومه در حقوق انگلستان

در انگلستان یک رأی داوری معتبر به استناد قاعده استاپل یا انسداد موضوع از اعتبار امر مختومه برخوردار است (Suttun et al., 2007: 315). دادگاه‌ها در انگلستان می‌توانند به صلاحیت داوران ایراد نمایند (ضرابی، ۱۳۹۱: ۱۴۱)، اما در صورت تحقق اعتبار امر مختومه با صدور رأی داور، در صورت صحت رأی، محاکم صلاحیت رسیدگی به همان دعوی را ندارند. در مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری، با اتخاذ رویه یکسان، آراء صادره



از هیأت‌های داورى اعتبار امر مختوم دارند و طرفین می‌توانند در مراجع دیگر به عنوان دفاع از اعتبار امر مختوم، آن‌ها را ارائه نمایند (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۴۰). با رویکرد اتخاذی حقوق انگلستان و شمول اعتبار امر مختومه نسبت به آراء داورى، عملاً تحقق تعارض صلاحیت منتفی می‌گردد؛ زیرا رسیدگی مجدد دادگاه‌ها در فرض صدور رأی داور، سالبه به انتفاء موضوع می‌شود.

۲-۶) اعتبار امر مختومه در حقوق ایران

حقوق ایران اعتبار امر مختومه نسبت به احکام دادگاه‌ها را پذیرفته اما رأی داور واجد آن قلمداد نشده است. برخی معتقدند رأی داور از اعتبار امر مختومه برخوردار بوده و در این راستا به رأی شماره (۲۰۱ - ۱۰۸۹) دیوان استناد نموده‌اند: «...، اگر طرفین حکم را به تراضی انتخاب نمایند، محکمه باید در این صورت به حکم حکم ترتیب اثر دهد». باید پذیرفت هر گاه پس از قطعیت رأی داورى، دعوی دوباره اقامه و خوانده با ارائه رأی قطعی داورى دادگاه را آگاه نماید، دادگاه باید به علت بی‌حقی خواهان علیه او رأی صادر نماید (شمس، ۱۳۸۷: ۵۵۶ و ۵۵۷). البته هرگاه با قطعیت رأی داور، دعوی موضوع موافقت‌نامه داورى در دادگاه اقامه گردد اما نسبت به صلاحیت دادگاه ایراد نشود، دادگاه چاره‌ای جز رسیدگی ندارد؛ گویا توافق طرفین در رد رأی داور به موجب قانون صورت گرفته است. همچنین امری که رافع تکلیف دادگاه در رسیدگی به دعوی باشد وجود نخواهد داشت (شمس، ۱۳۸۲: ۲۴).

برخی معتقدند با صدور رأی داور اعتبار امر مختومه محقق و از آثار این اعتبار، عدم پذیرش دعوی است که موضوع رأی داور قرار گرفته است (خدابخشی، ۱۴۰۲: ۳۹۳). یافته‌ها نشان می‌دهد که در این مورد تفاوتی در لزوم اعمال این قاعده درباره حکم دادگاه و رأی داورى وجود ندارد (مافی و تارى، ۱۳۹۴: ۱۵۰). پیشنهاد می‌شود با تصویب اعتبار امر مختوم نسبت به رأی داورى در پیش‌نویس قانون جامع داورى، به اختلافات موجود درباره اعتبار امر مختومه مراجع خصوصی پایان داده شود (حبیبی درگاه و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۳).

عدم تصریح اعتبار امر مختوم از دو جهت منتهی به تعارض صلاحیت می‌شود؛ جهت اول،



ماده ۴۸۶ ق.آ.د.م است که تراضی طرفین می‌تواند به طور جزئی یا کلی رأی داور را رد کند. این ماده شمول اعتبار امر مختومه را از رأی داورى سلب نموده است. اگر طرفین بدون اشاره به رأی داور پرونده‌ای در دادگاه مطرح کنند، دادگاه به ناچار به اختلاف رسیدگی می‌کند. چالش دوم ماده ۴۸۹ است؛ دادگاه مرجع درخواست اجرا در صورتی مکلف به صدور برگ اجرایی است که رأی موضوع اجرا باطل نبوده و قابلیت اجرایی داشته باشد. از سوی دیگر، دادگاه به استناد ماده ۴۸۸ همان قانون طبق رأی داور، برگ اجرایی صادر می‌نماید و سند مورد درخواست اجرا باید شایستگی این را داشته باشد که رأی داور شمرده شود. لذا دادگاه می‌تواند از اجرای رأی داورى خودداری و دلیل آن را ملاک ماده ۴۸۹ قرار دهد. در این مقرر نیز تعارض صلاحیت بروز خواهد کرد، زیرا از یک سو رأی داور صادر شده (قاضی مجری حکم، صلاحیت داوران یا رأی را فاقد اعتبار می‌داند) و از سوی دیگر اگر داورى مقید باشد، صلاحیت داوران زایل و رسیدگی به دعوی در صلاحیت محکمه قرار خواهد گرفت.

امکان طرح مجدد دعوی توسط طرفین داورى در دادگاه (ماده ۴۸۶)، تفسیرهای مختلف از ماده ۴۸۹ که به قاضی اختیار عدم اجرای رأی داورى را اعطاء نموده و نقش عدم تصریح اعتبار امر مختومه به آراء داورى و تفاسیر متعدد قضات و داوران، می‌تواند سبب بروز تعارض صلاحیت گردد.

۷. نقش نظم عمومی در ایجاد تعارض صلاحیت

نظم عمومی می‌تواند مانع اجرای رأی داورى و منتهی به تعارض صلاحیت شود. عمده‌ترین دلیلی که در عهدنامه ۱۹۵۸ برای جلوگیری از شناسایی و اجرای آراء داورى مورد پذیرش قرار گرفته، نظم عمومی است. نظم عمومی از اسباب توجیه عدم شناسایی و اجرای آراء داورى خارجی می‌باشد (Born, 2012: 462). در خصوص نقش نظم عمومی در تعارض صلاحیت، بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک مقرر می‌نماید که آیا اختلاف در کشور اجراکننده رأی داورى قابل حل از طریق داورى است؟ (داورى‌پذیری). آیا شناسایی و اجرای رأی داور مغایر نظم عمومی دولت اجراکننده است؟ بدیهی است محاکم در فروض فوق قائل به صلاحیت دادگاه هستند



و در مقابل، داور نیز خود را صالح می‌داند؛ لذا در عمل با تعارض صلاحیت مواجه خواهیم شد.

۷-۱) نظم عمومی در حقوق انگلستان

در انگلستان با استناد به نظم عمومی می‌توان از اجرای رأی داور امتناع کرد؛ مدعی باید اثبات کند که اجرای رأی داور مغایر نظم عمومی است. با اثبات این امر، رأی داور غیرقابل اجرا است (Lu, 2006: 784). در واقع دادگاه رأی صادر نموده که معارض رأی داور است. در این فرض حتی در حقوق داخلی انگلستان تعارض صلاحیت به وجود می‌آید. رأی داور بر خلاف نظم عمومی صادر شده و متقابلاً دادگاه نیز خود را صالح به رسیدگی می‌داند. در این فرض با صدور آراء متعارض، تعارض صلاحیت محقق می‌گردد.

در مرحله اجرا، مراجع قضایی و داور کشور خارجی می‌توانند تحت شرایطی خود را صالح به رسیدگی قلمداد نمایند؛ این موضوع نهایتاً سبب تعارض صلاحیت می‌شود. از سوی دیگر، رأی داور صادر شده قابلیت اجرا در کشور دیگر را، در فرض بین‌المللی شدن دارا است. با تحقق فروض مطرح شده، در عمل تعارض صلاحیت در حقوق این کشور اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در کشورهای اروپایی، دعاوی مربوط به مالکیت صنعتی و حق اختراع را به دلیل مغایرت با نظم عمومی نمی‌توان از طریق داور حل و فصل نمود (Mantakou, 2009: 268). اگر داور غیراروپایی به چنین دعوی رسیدگی نماید، عملاً تعارض صلاحیت مطرح می‌شود. یک طرف موضوع را در دادگاه انگلستان مطرح و طرف دیگر در کشور غیراروپایی همان موضوع را از طریق داور طرح و در صدد فصل دعوی باشد. این موضوع در نهایت با صدور آراء متعارض سبب تعارض صلاحیت می‌شود. رأی داور غیراروپایی، مغایر نظم عمومی کشور انگلستان است و در کشور ثالث غیر اروپایی قابلیت اجرا پیدا نموده و با رأی دادگاه انگلستان منتهی به تعارض صلاحیت می‌گردد.



۷-۲) نظم عمومی در حقوق ایران

مطابق بند ۲ ماده ۳۴ ق.د.ت.ب، اگر رأی داور مخالف با نظم عمومی باشد، اساساً باطل و غیرقابل اجرا است. نظم عمومی مجموعه تأسیسات حقوقی مربوط به حسن جریان ضروری امور جامعه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۶۵). ارائه تعریفی از نظم عمومی دشوار است. کارسود معتقد بود که تعریف نظم عمومی مغایر با نظم عمومی است (نصیری، ۱۳۸۸: ۱۸۷). تعیین ضابطه برای تشخیص نظم عمومی در روابط بین‌الملل دشوار است (الماسی، ۱۳۸۸: ۱۸۷). عدم تعیین دایره شمول ثابت برای نظم عمومی موجب تعارض صلاحیت می‌گردد.

اعمال نظم عمومی برای ابطال آراء داوری شدیداً مورد تردید است. در آثار هیچ یک از نویسندگان، دیدگاهی مبنی بر بطلان رأی داوری تجاری بین‌المللی بر اساس مفاهیم نظم عمومی صرفاً داخلی مشاهده نگردیده است (مافی و تاری، ۱۳۹۴: ۱۶۴). ابطال و عدم ابطال رأی داور توسط دادگاه یا در مراجع داوری به موجب نظم عمومی موجب تعارض صلاحیت می‌گردد. اصحاب دعوی ممکن است رأی داوری را که ابطال گردیده، در کشور ثالث اجرا نمایند. عدم ابطال رأی داور نیز در یک کشور به معنی شناسایی و اجرای آن نیست، اگرچه ممکن است در کشور دیگر شناسایی و اجرا گردد و همین موضوع طبعاً حقوقی برای طرفین داوری در بر خواهد داشت. در حقوق بین‌الملل خصوصی، نظم عمومی دادرس را قادر می‌سازد تا از اعمال قانون خارجی علی‌الاصول صلاحیت‌دار، امتناع کند (بازگیر و شهبازی‌نیا، ۱۳۹۴: ۵۵).

نظم عمومی در شکل داخلی و بین‌المللی آن، نقشی غیرقابل انکار در تعارض صلاحیت داشته و از طریق اجرای رأی باطل‌شده داور، به دلیل مغایرت با نظم عمومی و عدم شناسایی و اجرای رأی در یک کشور و شناسایی همان رأی در کشور ثالث ضمن صدور رأی در دادگاه کشور اول، می‌تواند سبب تعارض صلاحیت گردد. صدور رأی به مطالبات ناشی از قمار توسط داور خارجی و بطلان قرارداد در محکمه ایرانی و عدم اجرای آن در ایران و اجرای آن در کشور ثالث، می‌تواند سبب تعارض صلاحیت شود؛ به دلیل آن که طرف ایرانی می‌تواند همان رأی را در محکمه ایرانی به علت مخالفت با نظم عمومی باطل نماید، لیکن این رأی در کشور ثالث مخالف نظم عمومی نباشد. مقتضی است قانون‌گذار در تنظیم لایحه جدید داوری به این موضوع رویکرد



ویژه داشته باشد.

۸. نتیجه‌گیری

عوامل متعددی در تعارض صلاحیت رسیدگی‌های قضایی و داوری تأثیرگذار هستند. شناخت زوایای هر یک از این عوامل توسط دادگاه یا داور می‌تواند روند دادرسی یا داوری را تسریع بخشیده و طرفین دادرسی یا داوری را در رسیدن به حقوق مسلم یاری رساند. موافقت‌نامه داوری از اصلی‌ترین عوامل ایجاد تعارض صلاحیت قلمداد می‌شود. نقص، ابهام و تفسیر متفاوت از موافقت‌نامه داوری موجب تعارض صلاحیت رسیدگی می‌گردد. از سوی دیگر، شروط ADR یا شیوه‌های جایگزین حل اختلاف، شروط یک‌طرفه و چندطرفه، نقش اصحاب دعوی و ترفندهای اصحاب دعوی مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین نقش اعتبار امر مختوم و نظم عمومی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در حقوق انگلستان در صورت وجود شرط داوری، اعم از اینکه شرط موصوف شرط مرسوم داوری یا جزء شیوه‌های حل اختلاف ADR و یا در قلمرو شروط داوری یک یا چندطرفه باشد، در نهایت دادگاه‌ها در تصمیمی یکسان قرار توقف رسیدگی صادر می‌نمایند. در حقوق ایران، در خصوص شروط داوری مرسوم، عمدتاً دادگاه‌ها قرار عدم استماع صادر می‌نمایند؛ لیکن در خصوص شیوه‌های حل اختلاف (شروط ADR) و شروط یک یا چندطرفه داوری، تفسیرهای متعدد محاکم با توجه به خلاء قانون‌گذاری محتمل است. بدیهی است این موضوع سبب تحقق تعارض صلاحیت رسیدگی قضایی و داوری می‌شود. شایسته است قانون‌گذار با شناسایی این موارد، از تحقق تعارض صلاحیت جلوگیری نماید.

شمول اعتبار امر مختومه نسبت به آراء داوری در حقوق انگلستان مانعی جدی در تحقق تعارض صلاحیت است. متأسفانه در حقوق ایران نصّ صریحی در خصوص شمول اعتبار امر مختومه نسبت به آراء داوری وجود ندارد و همین موضوع سبب تحقق تعارض صلاحیت می‌گردد. در انگلستان، اگر یک طرف موافقت‌نامه داوری پس از صدور رأی داوری نسبت به رأی صادره در محاکم انگلیس اعتراض نماید، با استناد به نظم عمومی از اجرای رأی داور می‌تواند



امتناع نماید و مدعی باید اثبات کند که اجرای رأی داور مغایر نظم عمومی یا منافع عامه است. نظم عمومی از دیگر مواردی است که موجبات تعارض صلاحیت رسیدگی‌های قضایی و داوری را در حقوق بین‌الملل خصوصی، در حقوق انگلستان و ایران نمایان می‌سازد. شناخت عوامل ایجاد تعارض صلاحیت و ایجاد وحدت رویه در تفسیر عوامل ایجاد تعارض صلاحیت به وسیله‌ی قانون‌گذاری، می‌تواند از آثار مخرب تعارض صلاحیت کاسته تا در نهایت هدف نهایی حقوق که همانا عدالت است، محقق گردد.

۹. منابع

۹-۱) منابع فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. الماسی، نجاد علی (۱۳۸۸). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم.
۲. امیرمعزی، احمد (۱۳۹۶). داوری بازرگانی بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم.
۳. بازگیر، یدالله (۱۳۹۳). داوری و احکام راجع به آن، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ سوم.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، جلد ۵، چاپ سوم.
۵. جولیان، دی ام لیو؛ لوکاس ای میستلیس و استفان ام کرول (۱۳۹۲). داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، مترجم: محمد حبیبی مجنده، انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
۶. خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۲). حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهاردهم.
۷. زندی، محمد رضا (۱۳۸۹). رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی (داوری)، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم.
۸. شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶). حل و فصل و اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاران خارجی (مطالعه تطبیقی)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک، جلد سوم، چاپ



دوازدهم.

۱۰. شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۹). حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.

۱۱. نصیری، محمد (۱۳۸۸). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، نشر میزان، چاپ هشتم.

ب) مقالات

۱۲. ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۹۰). «بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رأی دآوری

تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۴، صص ۷۳ - ۱۱۴.

۱۳. بهمنی، محمد علی و فهیمه مرادی (۱۳۹۴). «طرف شرط دآوری در گروه قراردادی»، مجله

حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، صص ۳۵ - ۶۰.

۱۴. توسلی جهرمی، منوچهر (۱۳۸۱). «نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل اختلاف (ADR)

در مقررات جدید اتاق بازرگانی بین‌المللی»، مجله حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۳۶۵ - ۳۸۲.

۱۵. حبیبی درگاه، بهنام؛ امیر محمودی و مریم قربانی (۱۳۹۷). «اعتبار امر مختومه در دآوری»،

دانش حقوق مالیه، شماره ۶، صص ۴۵ - ۶۷.

۱۶. درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۰). «نفی صلاحیت دادگاه‌های دولتی و مراجع دآوری در

صورت وجود موافقت‌نامه ای.دی.آر با تأکید بر نظام حقوقی کامن‌لا و رویه دآوری‌های

بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۵، صص ۸۵ - ۱۰۳.

۱۷. دشتی، محمد رضا و عباس کریمی (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی قرارداد دآوری، رضایی یا

تشریفاتی»، مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۱، صص ۹۹ - ۱۱۵.

۱۸. سربازیان، مجید و سروش رستم‌زاد اصلی (۱۳۹۸). «اعتبار شروط یک‌طرفه تعیین

صلاحیت دآوری در دآوری تجاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۰، صص

۳۵۷ - ۳۸۰.

۱۹. شعاریان، ابراهیم و ساناز نیک زمان اصل (۱۳۹۹). «رویکردها و ضوابط حاکم بر تفسیر

موافقت‌نامه دآوری داخلی و بین‌المللی»، مطالعات حقوقی معاصر، شماره ۲۱، صص ۱۵۱ - ۱۸۸.

۲۰. بازگیر، سعید و مرتضی شهبازی‌نیا (۱۳۹۴). «نظم عمومی و نقش آن بر امور شکلی دآوری»،

تحقیقات حقوقی خصوصی و کیفری، شماره ۲۳، صص ۸۹ - ۱۱۶.



۲۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۲). «موافقت‌نامه داوری و صلاحیت دادگاه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۷، صص ۱۱ - ۴۴.
۲۲. ضرابی، میترا (۱۳۹۱). «بررسی وجوه اشتراک بین قانون داوری ۱۹۹۶ انگلستان و قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران»، نشریه حقوق تطبیقی (نامه مفید)، شماره ۹۱، صص ۱۴۱ - ۱۶۰.
۲۳. مافی، همایون و حسین تازی (۱۳۹۴). «اعتبار امر مختومه آرای داوری در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۴، صص ۱۴۹ - ۱۷۲.
۲۴. گنینگز، آرتور. تی (۱۳۶۸). «داوری تجاری و اصول حاکم بر آن در حقوق انگلیس»، مترجم: حسین میرمحمد صادقی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۰، صص ۲۱۱ - ۳۰۱.

ج) آراء

۲۵. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۲۱۴۰۰۰۴۲۲، تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۳۰، صادره از شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه.

۹-۲) منابع انگلیسی

A) Books

1. Beal, Hugh (2014). chitty on contract, General Editor, London, sweet Maxwell.
2. Born, Gary (2012). international arbitration law and practice the Netherland, Netherland, kluwer law international.
3. Croft, C., Kee, C., & Waincymer, J. (2013). A guide to the UNCITRAL arbitration rules, Cambridge University Press.
4. Cromie, Stephen (1997). international commercial litigation, London, butterworths.
5. Fouchard, P., Gaillard, E., Goldman, B., & Savage, J. (1999). Fouchard, Gaillard, Goldman on international commercial arbitration, Kluwer Law International.
6. Merkin, Robert, & Flannery, louis (2008). arbitration act 1996, London, uk informa law.
7. Poudret, J. F., & Besson, S. (2007). Comparative law of international arbitration, Sweet & Maxwell.
8. Redfern, A. (2003). Law and Practice of International Commercial



Arbitration, United Kingdom, Sweet & Maxwell.

9. Suttun, David St John, Gill, Judith & Gearing, Matthew (2007). Russel on arbitration, Londen, Sweet & Maxwell.

B) Articles

10. Kreindler, R. H. (2005). "Arbital forum shopping", Parallel State and Arbitral Procedures in International Arbitration, pp. 153-205.
11. Lu, M. (2006). "The New York convention on the recognition and enforcement of foreign arbitral awards: Analysis of the seven defenses to oppose enforcement in the United States and England", Arizona Journal of International and Comparative Law, vol. 23, pp. 747-785.
12. Mantakou, Anna (2009). "The Arbitrability of Intellectual Property Disputes", in *Arbitrability International and Comparative Perspectives*, Loukas A. Mistelis, Stavros L. Brekoulakis eds, Wolters Kluwer, pp. 264-271.
13. Markus, Alexander & Giroud, Sandrine (2010). "A swiss perspective on west tankers and its aftermath: what about the Lugano convention?", asa bulletin, vol. 28, Netherlands, pp. 230-252.
14. Marriot, Arthur (2003). "ADR in Civil and Commercial Disputes", Tackaberry, John, Marriot, Arthur, in Bernstein's Handbook of Arbitration and Dispute Resolution Practice, Great Britain, Sweet & Maxwell, pp. 440-470.
15. Shookman, Jamie (2010). "too many forums for investment disputes? ICSID Illustration of parallel proceeding and analysis", journal of International arbitration, vol. 27, pp. 361-378.
16. Simon, jamas (2015). "another knock for unilateral jurisdiction clauses in Europe", availabal at: www.cliffordchance.com
17. Yu, Hong-lin (2012). "Written Arbitration Agreements-What Written Arbitration Agreements?", civi justice Quarterly, vol. 32, pp. 68-93.

C) Thesis

18. Erk-kubat, nadja (2014). **Jurisdictional disputes, in parallel proceedings: a comparative European perspective on parallel proceedings before national courts and arbitral tribunals**, Doctoral dissertation, University of st. gallen.
19. Perengiua, jodit (2014). **Unilateral option clauses in commercial Arbitration at**, LLM short thesis, central European university.

D) Case

20. Mauritius commercial bank limited v. hestia holdings limited another, 2013



EWHC1328(COMM)

E) Websites

21. <https://davaraniran.com>
22. <http://ara.jri.ac.ir>

In Persian:

A) Books

23. Almasi, Nejad Ali (2009). Private International Law, Tehran: Mizan publications, 8th edition. {In persion}
24. Amir Moezi, Ahmad (2017). International Commercial Arbitration, Tehran: Dadgostar publications, 2th edition. {In persion}
25. Bazgir, yadolah (2014). Arbitration and The rulings about it, Tehran: Ferdosi publications, 3th edition. {In persion}
26. Jafari Langeroudi, Mohammad Jafar (2007). Mabsoot Dictionary Terms of Law, Tehran: Gange Danesh publications, volum. 5, 3th edition. {In persion}
27. Julian, D.M.Lew, Mistelis, Loukas A, M Kroll, Stefan (2013). Comprative International Commercial Arbitration, Qom: Mofid publications, 1th edition. {In persion}
28. Khodabakhshi, Abdollah (2023). Arbitration Law and related claims in judicial procedure, Tehran: Enteshar co publications, 14th edition. {In persion}
29. Shahbazinia, Morteza (2007). Resolution and Disputes Arising from Foreign Investors (Comparative Study), Tehran: Institute for Business Studies and Research, 1th edition. {In persion}
30. Shams, Abdollah (2008). Civil procedure, Tehran: Derak publications, volume. 3, 12th edition. {In persion}
31. Shiravi, Abolhosein (2010). International Trade Law, Tehran: Samt publications, 1th edition. {In persion}
32. Nasiri, Mohammad (2009). Private International Law, Tehran: Mizan publications, 8th edition. {In persion}
33. Zandi, Mohammad Reza (2010). Judicial practice of Tehran Province courts of Appeal in civil matters(Arbitration), Tehran: Jangal publications, 2th edition. {In persion}

B) Articles

34. Arthur. T, Gengins (1989). "Commercial arbitration and its governing principles in English law", Translate: Hossein Mirmohammad sadeghi, International Law Journal, Issue. 10, pp. 211-301. {In persion}
35. Bahmaci, Mohammad Ali & Fahimeh Moradi (2015). "Party to Arbitration Clause



- in Contractual Group", *International Law Review*, Issue. 52, pp. 35-60. {In persion}
36. Bazgir, Saeed & Morteza Shahbazinia (2015). "Public order and its role in the form of arbitration", *Journal of law and politic*, Issue. 23, pp. 89-116. {In persion}
37. Darvishi Hoveyda, Yousef (2011). "Rejection of the Jurisdiction of State Courts & Arbitration Tribunals in Case of A.D.R Agreement", *International Law Review*, Issue. 45, pp. 85-103. {In persion}
38. Dashti, Mohammad Reza & Abbas Karimi (2013). "A Comparative Study of Arbitration contract: Consensual or special", *comparative law Review*, Issue. 1, pp. 99-115. {In persion}
39. Habibib Dargah, Behnam, Mahmodi, Amir & Maryam Gorbani (2019). "Check the validity of the termination of dispute settlement proceedings private entities", *knowledge of law and fainance*, Issue. 6, pp. 45-67. {In persion}
40. Iranshahi, Alireza (2011). "Study of Public Policy Standard in Supervision on International Commercial Arbitration Award", *International Law Review*, Issue. 44, pp. 73-114. {In persion}
41. Mafi, Homayon & Hossein Tari (2015). "Validity of Res Judicata of Arbitration Awards in the Iranian and American Law", *Comparative Law Researches*, Issue. 4, pp. 149-172. {In persion}
42. Sarbazian, Majid & Soroush Rostamzad Asli (2019). "Validity of Unilateral Jurisdiction Clauses in the International Commercial Arbitration", *International Law Review*, Issue. 60, pp. 357-380. {In persion}
43. Shams, Abdollah (2003). "Arbitration Agreement and Court Jurisdiction", *legal research quarterly*, Issue. 37, pp. 11-43. {In persion}
44. Shoarian, Ebrahim & Sanaz Nikzaman Asl (2020). "Approaches and Criteria Governing the Interpretation of Arbitration Agreement: A Comparative Study in Domestic and International Arbitration", *Contemporary Legal Studies Journal*, Issue. 21, pp. 151-188. {In persion}
45. Tavassoli Jahromi, Manoochehr (2002). "An Overview of Alternative Dispute Resolution in the ICC New Rules", *International Law Review*, Issue. 26-27, pp. 365-382. {In persion}
46. Zarrabi, Mitra (2012). "A Study on Similarities between English Arbitration Act of 1996 and Iran's International Trade Arbitration Act", *Name mofid*, Issue. 91, pp. 140-160. {In persion}

C) Case

47. Judgment No. 9409980214000422, Dated 08/30/2015, Issued by the First Branch of the Tehran Court of Appeals, Judiciary Research Institute.